

## تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

| مقرر    | حجت الاسلام قادر بریسم                | جلسه | تاریخ | ۱۴۰۳ / ۱۰ / ۰۲ |
|---------|---------------------------------------|------|-------|----------------|
| عنوان ۱ | تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم      |      |       |                |
| عنوان ۲ | تفسیر سوره «حمد»                      |      |       |                |
| عنوان ۳ | معناشناسی «اسم»                       |      |       |                |
| عنوان ۴ | بررسی لفظ «الله»                      |      |       |                |
| عنوان ۵ | بررسی مفهوم «الله» (انواع اسماء الهی) |      |       |                |

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

### درآمد بحث

بحث ما در تفسیر مفردات «بسم الله» بود و به کلمه «الله» رسیدیم. درباره «باء»، صحبت کردیم و مختصری پیرامون «اسم» هم صحبت شد.

### بررسی لفظ «الله»

درباره کلمه «الله» بحث می‌کنیم و پیرامون لفظ آن گفته شده است در اصل «إله» بوده اما همزه‌اش حذف شده و لام را در لام، ادغام کرده‌اند و سرانجام به صورت «الله» در آمده است. ممکن است چنین باشد تا تمییز بین واژه «الإله» با واژه‌ای که منحصر در ذات اقدس حق متعال باشد. و در جلسه پیشین گفتیم که خصوصیتی که لفظ «الله» دارد، این است که این کلمه دلالت بر توحید مطلق می‌کند؛ بدین معنا که منحصر بر ذات احدی، اطلاق می‌شود و حتی مشرکان هم بر خدایان خودشان کلمه «الله» اطلاق نمی‌کردند. وقتی «الله» گفته شود، مخصوص ذات احدی اقدس است که شریک نمی‌پذیرد و لذا در معنای کلمه «الله» خود به خود، معنای توحید و حصر در ذات حضرت حق متعال، نهفته است به خلاف کلمه «إله» که مشرکان به خدایان خودشان هم اطلاق می‌کردند. مثلاً وقتی حضرت موسی علیه السلام از دریا گذشت و بنی اسرائیل هم گذر کردند، خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ﴾ به قومی رسیدند ﴿فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾<sup>۱</sup> انسان‌های جاهل، بعد از همه آیات و معجزاتی که از نبی بزرگ خدا، موسی علیه السلام دیده بودند، و مشاهده کردند که فرعون چگونه با معجزه آن حضرت و اراده الهی، چنین تارومار شد و لشکر عظیمش هم تباہ گشتند با اینکه در زمان خودش قدرت اول جهان بوده، ولی با چشم دیدند که چگونه از بین رفت و خدای متعال آنها را نجات بخشید، وقتی به طرف دیگر دریا رسیدند، گفتند: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ و کلمه «إله»

را به کار بردند ولی نگفتند: «اجعل لنا الله»؛ چون کلمه «الله» قابل استعمال در غیر ذات اقدس حق متعال نیست و این از امتیازات این کلمه عظیم است و لذا تنها موحدان می توانند کلمه «الله» در معنای خودش را به کار بندند و کسانی که اهل توحید نیستند، کلمه «إله» را به کار می برند که قابل جمع به صورت «آلهة» است؛ اما «الله» هیچ وقت، قابلیت جمع ندارد.

پرسشگر: ...

معظم له: اصلاً کسی چنین نگفته است.

پرسشگر: ...

معظم له: می شود چنین گفت و این را هم بر آنچه گفتیم، اضافه کرد که الف و لام در «الإله» برای عهد است. «إله» یک کلمه است که به صورت «الإله» گفته می شود و در این صورت، الف و لامش برای عهد است؛ یعنی آن إله معهودی که تک است و نظیر و شریک ندارد و احد مطلق است. بله می شود چنین گفت که «الله» در اصل «الإله» بوده، الف و لامش برای عهد است و برای اینکه تفخیم و تمیزش از کلمه «إله» که مشرکین بر آلهه خودشان اطلاق می کنند، این ادغام صورت گرفت؛ یعنی برای این بود که لفظ هم از لفظی که برای آلهه اهل شرک، به کار می برند، متمایز شود. این ادغام را انجام دادند؛ یعنی همزه را حذف کردند؛ لام در لام، ادغام شد و به «الله» تبدیل گشت و با تفخیم هم گفته می شود؛ یعنی «الله» گفته نمی شود؛ گرچه ما ایرانی ها «الله» می گوئیم؛ اما در اصل «الله» است یعنی باید با تفخیم گفته شود؛ مگر در جایی که قبلش حرف مکسور بیاید؛ مثل «بسم الله الرحمن الرحيم» و در غیر این گونه موارد، الله را باید با تفخیم گفت.

### بررسی مفهوم «الله» (انواع اسماء الهی)

آنچه گفته شد، درباره لفظ «الله» است اما درباره معنای آن گفتیم که از خصوصیات کلمه «الله»، این است که این اشاره به ذات اقدس حق متعال دارد نه به جهات و جلوه های ذات اقدس حق متعال. آری، اگر اسماء الهی را بگوئیم، باید بگوئیم سه نوع اسم داریم:

۱. اسم «الله» که منحصر به فرد است و به ذات اقدس متعال در آن، اشاره شده؛ همان ذاتی که برای همه، پوشیده است و برای هیچ کس، آشکار نخواهد شد.

پرسشگر: ...

معظم له: ذات، مبهم نیست؛ بلکه به قول ملای سبزواری چون ظهورش به ذات خود اوست؛ چنان ظهور دارد که وقتی ظهورش همه جایی و در همه محیط ها باشد، قابل تعریف نیست؛ یعنی قابل تصور هم نیست؛ چون هر تصور و تعریفی در وقتی، امکان پذیر است که حد و چهارچوب بپذیرد. شما صورتی را که چهارچوب پیدا نکند، نمی توانید در ذهنتان حاضر کنید. خدای متعال، ذاتش چارچوب پذیر نیست.

۲. اسمی که اشاره ای به صفات ذات دارد؛

۳. اسمی که اشاره به صفات افعالی است.

پس ما یک اسم داریم، یک اسم صفات ذاتی و یک اسم صفات افعالی. ذات اقدس حق متعال، این سه اسم را دارد. اگر گفتیم «الله»، اسم ذات است که منحصر در این اسم است و اسم دیگری جز این، به عنوان اسم ذات نداریم و علم بر ذات الهی است. اسم اسماء صفات الهی، اسمائی است که بر صفات ذات الهی یا تجلیات صفتی ذات الهی، اشاره

دارد؛ مثل «إله» که اشاره به معبودیت خدای متعال دارد. او معبودی است که يستحق له العبادۃ نه معبود مطلق. إله، به معنای مستحق العبادۃ و ما يستحق العبادۃ است نه ما يُعبد مطلق؛ لذا به ما يعبدی که يستحق العبادۃ، إله گفته می شود ولو اینکه کسانی که بر شیئی، اطلاق إله می کنند، در تعیین مصداق، دچار اشتباه شده باشند؛ ولی وقتی که به چیزی «إله» می گویند؛ یعنی يستحق العبادۃ. الهی است که يستحق العبادۃ. استحقاق عبادت یعنی استحقاق خضوع، آن هم استحقاق خضوع مطلق. معنای خضوع مطلق، این است که انسان در برابر او هیچ اراده ای ندارد و اراده انسان، در اراده او فانی می شود؛ و لذا امرش استحقاق اطاعت بی چون و چرا دارد. اصلاً معنای خدا این است؛ معنای الله این است یا معنای الإله این است و اگر برخی، این کلمه را در جای بد یا غلطی به کار می برند، مطلب دیگری است؛ ولی خود معنای الإله، ذاتی است که استحقاق خضوع برایش وجود دارد و خضوع به این معنا که در برابر اراده او هیچ اراده حقی نیست و تنها اراده حق است که تابع اراده او باشد و لذا امرش استحقاق اطاعت بی چون و چرا دارد. این اطاعت بی چون و چرا هم از لوازم وصف ذات اقدس حق متعال به شمار می رود؛ و لذاست که شریک نمی پذیرد و هیچ موجودی در این جهان، استحقاق اطاعت بی چون و چرا به جز خدای متعال ندارد. او تنها موجودی است که استحقاق اطاعت بی چون و چرا دارد. وقتی قرآن جریان خواب حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل می کند که به فرزندش گفت: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ \* فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ»<sup>۱</sup> تنها کسی که مستحق چنین اسلامی در برابر اوست، ذات اقدس حق متعال است؛ یعنی اگر گفت بچه ات را سر ببر، باید برید و در برابر امر او تسلیم بود. البته او حکیم است و اگر چنین دستوری بدهد، دستورش امتحانی خواهد بود؛ اما ما نمی توانیم آن را حمل بر امتحان کنیم. خدای متعال چون هم رحمان است و هم رحیم، اگر چنین دستوری دهد، براساس حکمتی می دهد. این هم نوع دوم از اسماء الهیه است که اسماء صفاتی اند و «إله»، «الرحمن» و «الرحیم» از این نوع اسماء به شمار می روند.

**پرسشگر: ...**

**معظم له:** نباید در برابر خدا جدل کند.

**پرسشگر: ...**

**معظم له:** «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا»<sup>۲</sup>؛ جدل کردن در برابر فرمان خدا به این معناست که خدایی خدا را قبول ندارد. اگر خدا را به خدایی، قبول داشت، جدل معنا ندارد. اصلاً ما هرچه داریم، همه از اوست مثل این، دخالت در کار اوست. اگر بگویند فرزندان را بکش و من بگویم چرا بکشم؟ می تواند به تعبیر عوامانه، خدا به او بگوید: به تو چه مربوط است؟ این ساخته دست خود من است و من می خواهم درباره ساخته دست خودم این گونه عمل کنم؛ تو چه کاره ای؟

**پرسشگر:** یقین چطور باید به دست آید؟

**معظم له:** آن حرف دیگری است که عبد چگونه به یقین برسد. اگر عبد به یقین نرسید، تقصیر یا قصور ذات اوست؛ اما قصور و تقصیر در ذات معبود نیست.

۱. سوره صافات: ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲. سوره کهف: ۵۴.

پرسشگر: جدل ...

معظم له: آن حرف دیگری است که آدم چگونه به معرفت، دست یابد. ما طلاب به مقام ثبوت و مقام اثبات، تعبیر می کنیم. مقام ثبوت را بحث می کنیم نه مقام اثبات را. مقام معرفت ذات، مقام اثبات است که بحث می کنیم چگونه و چه را می شود شناخت.

پرسشگر: چطور می فرماید: ﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾<sup>۱</sup>؟

معظم له: اتفاقاً خدا در اینجا تقریباً مدح می کند که می فرماید: ﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾. در اینجا به او اذن جدل داده اند و این از جلوه های رحمت الهی است؛ چون ابراهیم علیه السلام امام بود؛ یعنی راعی این مردم و صاحب آنان بود. شنید که خدا می خواهد بر قوم لوط، عذاب نازل کند؛ لذا برای وساطت آمد و این وساطت، خوشایند خدا بود که می خواهد به نفع قومی که سرپرستی شان بر عهده اوست، حرف بزند؛ لذا خدا بعد از آن از او تعریف می کند و می گوید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾<sup>۲</sup>. بعد از اینکه می فرماید: ﴿يُجَادِلُنَا﴾، می فرماید عجب حلیمی است؛ عجب آواهی است؛ عجب منیبی است! شاید در هیچ جای قرآن، خدا این گونه از ابراهیم، ستایش نکرده باشد؛ آن هم با «لام تأکید»؛ چون به نفع دیگران و زیردستان و کسانی که تحت پوشش امامت او بودند، در کار خدا دخالت کرده و چنین دخالتی را خدا دخالت نمی داند؛ بلکه نوعی شفاعت است. این نوع شفاعت، دخالت در کار خدا نیست؛ بلکه سؤال و طلب رحمت از اوست. این طلب رحمت و سؤال هم شایسته ذات اقدس حق متعال است. البته به او گفتند که «يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ»<sup>۳</sup>؛ دیگر، وقت گذشته و دوران شفاعت، سپری شده وقتی داری شفاعت می کنی که کار از کار، گذشته است.

پرسشگر: ...

معظم له: همان اطاعت که می فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾<sup>۴</sup> به اینجا منتقل می شود. ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۵</sup> همان نحوه اطاعت به اینجا منتقل می گردد؛ و لذا می گوییم که شخصی که می خواهد از سوی خدای متعال، مطاع شود، باید معصوم باشد.

قسم سوم اسماء الهی، اسماء فعلند؛ یعنی اسمائی که به افعال ذات باری تعالی، اشاره دارند؛ مانند «محبی»، «ممیت»، «خالق» و «رازق».

ان شاء الله در جلسه آینده، بیشتر توضیح خواهیم داد که همه اسماء فعل در تحت اسم «الرحمن» می گنجد؛ یعنی «الرحمن» با اینکه اسم صفت و از اسماء صفات ذات است، ولی نشانه و اشاره ای به همه افعال ذات دارد؛ یعنی وقتی می گوییم رحمان، یعنی ممیت؛ وقتی گفتیم رحمان، یعنی محبی؛ وقتی گفته می شود الرحمن، یعنی خالق؛ وقتی گفته

۱. سوره هود: ۷۴.

۲. همان: ۷۵.

۳. همان: ۷۶.

۴. سوره نساء: ۸۰.

۵. همان: ۵۹.

می شود الرحمن، یعنی رازق؛ وقتی گفته می شود الرحمن، یعنی سمیع و بصیر. یک امتیاز «الرحمن» این است؛ لذا در آیه شریفه می فرماید: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»<sup>۱</sup>. این کلمه چند ویژگی دیگر هم دارد که برخواهیم شمرد.

پرسشگر: ...

معظم له: «الله» اسم ذات است.

پرسشگر: آیه به چه معناست؟

معظم له: یعنی بگویید «یا الله الرحمن» یا خدا را به نام الله بخوانید یا به نام الرحمن؛ «أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» حرف در این است که کلمه «الرحمن» اسم صفتی است که جامع همه صفات الفعل الهی است؛ اما محیی، ممیت، خالق و رازق، چنین ویژگی ای ندارند. وقتی می گوییم «الرحمن»، همه اینها را می گیرد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين